

مبانی کمونیسم

نوشته فردریش انگلس

تاریخ نگارش: اکتبر و نوامبر ۱۸۴۷ میلادی

تاریخ نخستین انتشار: ۱۹۱۴ میلادی

مترجمان:

ن. شکبیا

ح.ن. کوشا

انتشارات حزب توده ایران

تابستان ۱۳۹۳



- مبانی کمونیسم (Grundsätze des Kommunismus)
- فردریش انگلس
- مترجمان: ن. شکبیا
- ح.ن. کوشا
- چاپ اول: تابستان ۱۳۹۳
- همه حقوق چاپ و نشر برای انتشارات حزب توده ایران محفوظ است.

Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
www.tudehpartyiran.org
dabirxhaneh_hti@yahoo.de

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیش‌گفتارِ ناشر
۹	مبانیِ کمونیسم
۳۵	توضیح‌ها

پیش‌گفتارِ ناشر

جزوه «مبانی کمونیسم» که به صورت پرسش و پاسخ نوشته شده است، یکی از متن‌هایی است که بعداً در تدوین جزوه دقیق‌تر «مانیفست حزب کمونیست» مورد استفاده قرار گرفت. اگرچه نمی‌توان جزوه حاضر را در سنامه مارکسیسم یا کمونیسم دانست، اما فردریش انگلس در آن به صورت پرسش و پاسخ و به زبانی ساده برخی از مبانی کمونیسم را به اختصار توضیح می‌دهد.

جزوه «مبانی کمونیسم» در زمانی به رشته تحریر درآمده است که اروپا درگیر انقلاب‌های بورژوازی و ضدفئودالی بوده، و از جمله انقلاب‌های بورژوازی در فرانسه و آلمان در شرف وقوع بوده است. در سال‌های آخر نیمه اول قرن نوزدهم، در آلمان نیمه‌فئودالی آستن نظام نوین بورژوازی، تحت فشار نیروهای ارتجاعی، نه تنها روشنفکران بورژوا، بلکه بسیاری از اندیشمندان مترقی پرولتری نیز مجبور به جلائی وطن شدند و در شهرهای بزرگ اروپا مثل بروکسل و پاریس و لندن اقامت گزیدند. مارکس و انگلس از جمله این روشنفکران بودند. از آنجا که این نیروهای مترقی پرولتری از کشورهای گوناگون و با پیشینه‌های فکری و مبارزاتی متفاوتی آمده بودند و گاهی نظریات کاملاً مختلف یا متناقضی داشتند، این نیاز احساس شد که همه این نیروها در سازمانی واحد گرد هم آیند و برنامه‌ی واحد را که مدافع منافع پرولترها در شرایط گوناگون باشد تدوین و دنبال کنند. به این ترتیب بود که «اتحادیه کمونیست‌ها» (Communist League) در سال ۱۸۴۶ شکل گرفت تا برنامه عمل کمونیست‌ها را تدوین کند. در ابتدای «مانیفست حزب کمونیست»، آنجا که می‌خوانیم: «وقت آن است که کمونیست‌ها نظریات، هدف‌ها و تمایلات خویش را آشکارا در برابر جهان بیان کنند و در قبال افسانه‌هایی که پیرامون شیخ کمونیسم بافته می‌شود، مانیفست حزب خود را عرضه دارند»، به همین روند اشاره شده است.

کارل مارکس و فردریش انگلس هر دو در تهیه و تدوین و تنظیم نهایی این برنامه عمل کمونیست‌ها بسیار فعال بودند، مارکس در بروکسل و انگلس در

پاریس. آنها تلاش کردند شناختی علمی از ساختار اقتصادی نظام بورژوازی ارائه دهند و به قول مارکس «به شیوه‌ی همه‌فهم این موضوع را توضیح دهند که مسئله عبارت از استقرار یک نظام تخیلی (اتوپایی) نیست، بلکه عبارت است از شرکت آگاهانه در فرآیند تاریخی دگرگونی جامعه، که درست در پیش چشم ما در جریان است.»

شعبه لندن «اتحادیه کمونیست‌ها» پیش‌نویس برنامه‌ی را تهیه کرده بود که برای همه واحدهای سازمانی در شهرهای مختلف فرستاد. عنوان این پیش‌نویس «اصول مرام کمونیستی» (*Draft of a Communist Confession of Faith*) بود. در پاریس، انگلس نظریات انتقادی خود را بر این پیش‌نویس و بر نظریات اصلاحی موزز (موشه) هس مطرح کرد. در پی ارائه این نظرهای انتقادی بود که کمیته پاریس «اتحادیه کمونیست‌ها» تهیه پیش‌نویس برنامه جدیدی را با توجه به نظریات انتقادی انگلس به او محوّل کرد.

در نوامبر سال ۱۸۴۷، فراخوانی برای برگزاری کنگره «اتحادیه کمونیست‌ها» در روزهای ۲۹ نوامبر تا ۸ دسامبر در لندن فرستاده شد که هدف اصلی آن، نهایی کردن برنامه «اتحادیه» بود. مارکس و انگلس، یکی از بروکسل و دیگری از پاریس، با پیش‌نویس‌هایی که خود تهیه کرده بودند عازم این کنگره شدند.

انگلس که خود هنوز «مبانی کمونیسم» را یک پیش‌نویس مقدماتی می‌دانست، در نامه‌ی به مارکس به تاریخ ۲۴ نوامبر ۱۸۴۷ نظر خود را این طور بیان کرد که بهتر است از شکل قدیمی پرسش و پاسخ صرف نظر کنیم و برنامه‌ی به شکل مانیفست تهیه کنیم:

«باز هم کمی درباره «اصول مرام» فکر کن. به نظر من بهتر است از شکل پرسش و پاسخ صرف نظر کنیم و آن را «مانیفست کمونیستی» بنامیم. از آنجا که تاریخ باید کمابیش در آن روایت شود، شکلی که پیش از این داشته است اصلاً مناسب نیست. من متنی را که اینجا تهیه کرده‌ام با خودم می‌آورم... با این سؤال آغاز می‌کنم: کمونیسم

چیست؟ و درست پس از آن به پرولتاریا، منشأ آن، تفاوت آن با کارگران پیش از آن، تضاد آشتی‌ناپذیر میان پرولتاریا و بورژوازی، بحران‌ها و سپس نتیجه‌گیری‌ها می‌پردازم. و در میان اینها، به چند نکته کوچک دیگر و سرانجام به خط مشی کمونیست‌ها می‌پردازم. این متن را هنوز برای بررسی و تصویب نمرستاده‌ام، اما فکر می‌کنم چیزی در آن نیست که مخالف دیدگاه‌های ما باشد.*

بر اساس شواهد موجود، اتفاق نظر بر این است که جزوه «مبانی کمونیسم» (*The Principles of Communism*) که ترجمه فارسی آن را در ادامه خواهید خواند، در اساس همان متن تهیه شده توسط فردریش انگلس در فاصله اکتبر و نوامبر ۱۸۴۷ برای کنگره لندن است که پس از مرگ او در میان بایگانی نوشته‌های او پیدا شد و برای نخستین بار در سال ۱۹۱۴ به همت ادوارد برنشتاین (Eduard Bernstein) در نشریه حزب سوسیال دموکرات آلمان Vorwärts! انتشار همگانی یافت. «اصول مرام کمونیستی» نیز تازه در سال ۱۹۶۸ پیدا شد. این سند برای نخستین بار در سال ۱۹۶۹ در هامبورگ همراه با چهار سند دیگر مربوط به نخستین کنگره «اتحادیه کمونیست‌ها» در جزوه‌یی با عنوان «سناد پایه‌یی اتحادیه کمونیست‌ها» (*Gründungs Dokumente des Bundes der Kommunisten*) - ژوئن تا سپتامبر ۱۸۴۷ - منتشر شد.

در کنگره پیش‌گفته «اتحادیه کمونیست‌ها» در لندن، مارکس و انگلس از مبانی بنیادی علمی کمونیسم دفاع کردند. در نهایت کنگره تصمیم گرفت که وظیفه تهیه برنامه به شکل یک «مانیفست حزب کمونیست» را به این دو دانشمند محوّل کند. بنیادگذاران مارکسیسم در تألیف و تدوین «مانیفست حزب کمونیست» از مطالب «مبانی کمونیسم» سود بردند.

یکی از نسخه‌های موجود ترجمه فارسی کتاب «مبانی کمونیسم»، نسخه‌یی است که در دهه ۱۳۳۰ (چاپ چهارم در سال ۱۳۳۲) با عنوان «اصول

* برگرفته از ترجمه انگلیسی «مبانی کمونیسم» منتشر شده توسط «حزب کارگران آمریکا»، ۱۹۲۵-م.

کمونیسم» در تهران چاپ و منتشر شده است و متأسفانه در آن نام مترجم نیامده است. نسخه‌های کپی شده همین ترجمه را در میان مجموعه کتاب‌های مرجع مارکسیسم هنوز هم می‌توان یافت، که در برخی از آنها نام «هوشمند» به عنوان مترجم کتاب ذکر شده است. با توجه به قدمت آن ترجمه، انتشارات حزب توده ایران بر آن شد که ترجمه تازه‌یی از این کتاب را ارائه دهد.

منبع اصلی ترجمه فارسی حاضر، متن آلمانی «مبانی کمونیسم» (*Grundsätze des Kommunismus*) است که در مجموعه آثار مارکس-انگلس، جلد ۴ ص ۳۶۱-۳۸۰، بنگاه انتشاراتی دیتس برلین، ۱۹۷۴ منتشر شده است. مترجمان فارسی در چند مورد انگشت‌شمار، یادداشت‌هایی به صورت پانویس یا توضیح در داخل متن افزوده‌اند که با حرف «م» یا علامت [قلاب] مشخص شده‌اند. ناشر آلمانی نیز «توضیح‌ها» بی‌بر متن افزوده است که ترجمه آنها را در پایان کتاب آورده‌ایم.

انتشارات حزب توده ایران خرسند است که ترجمه فارسی تازه کتاب «مبانی کمونیسم» را در اختیار علاقه‌مندان به متون کلاسیک مارکسیسم و جهان‌بینی علمی قرار می‌دهد.

انتشارات حزب توده ایران

تابستان ۱۳۹۳

سؤال ۱

کمونیسم چیست؟

جواب

کمونیسم آموزش شرایط رهایی پرولتاریا است.

سؤال ۲

پرولتاریا چیست؟

جواب

پرولتاریا آن طبقه‌یی در جامعه است که معاش خود را فقط و منحصرأ از فروش کار خود تأمین می‌کند و نه از سود حاصل از سرمایه؛ آن طبقه‌یی از مردم است که رفاه و رنج او، زندگی و مرگ او، که کل موجودیت او وابسته به وجود تقاضا برای کار است؛ از این رو، زندگی اش وابسته به دوره‌های متناوب رونق و رکود کسب و کار، و نوسان‌های ناشی از رقابت لگام‌گسیخته است. در یک کلام: پرولتاریا، یا طبقه پرولترها، همان طبقه کارگر قرن ۱۹ م است.

سؤال ۳

پس همیشه پرولتاریا وجود نداشته است؟

جواب

خیر. تهی‌دستان و طبقات زحمتکش همیشه وجود داشته‌اند^۲ و طبقات زحمتکش تقریباً همیشه تهی‌دست بوده‌اند. اما از این نوع کارگران و تهی‌دستان، مثل آنهایی که امروز در شرایطی که الآن توضیح داده شد زندگی می‌کنند - یعنی پرولترها - همیشه وجود نداشته‌اند، همان‌طور که رقابت هم همیشه آزاد و لگام‌گسیخته نبوده است.

سؤال ۴

پرولتاریا چگونه به وجود آمد؟

جواب

پرولتاریا در انقلاب صنعتی به وجود آمد، انقلابی که در نیمهٔ دوّم قرن پیش در انگلستان رخ داد، و از آن زمان تا کنون در همهٔ کشورهای متمدّن دنیا تکرار شده است.

این انقلاب صنعتی به دنبال اختراع ماشین بخار، ماشین‌های ریسندگی گوناگون، دستگاه پارچه‌بافی مکانیکی، و تعداد زیادی وسایل مکانیکی دیگر به وجود آمد. این ماشین‌ها، که بسیار گران‌قیمت بودند و فقط سرمایه‌داران بزرگ می‌توانستند آنها را تهیه کنند، کلّ شیوهٔ موجود تولید را دگرگون کردند و کارگران آن زمان را، از میدان به در کردند که با چرخ‌های ریسندگی و دستگاه‌های بافندگی ناقص خود قادر به رقابت با ماشین نبودند که کالای بهتر و ارزان‌تری تولید می‌کرد. این ماشین‌ها صنعت را به طور کامل در اختیار سرمایه‌داران بزرگ قرار دادند، و مایملک ناچیز کارگران (ابزار کار و دستگاه‌های پارچه‌بافی آنها و غیره) را به وسایلی کاملاً بی‌مصرف و بی‌ارزش تبدیل کردند. در نتیجه، سرمایه‌داران به‌زودی همه‌چیز را در تملک خود گرفتند و چیزی برای کارگران باقی نماند. بدین ترتیب سیستم کارخانه‌یی در تولید پارچه وارد شد.

پس از اینکه نخستین گام در ورود ماشین‌آلات و برقراری سیستم کارخانه‌یی برداشته شد، این سیستم تولید به‌زودی در همهٔ شاخه‌های دیگر صنعت نیز به کار گرفته شد: در وهلهٔ اوّل در چاپ پارچه، چاپ و نشر کتاب، در سفالگری، و در تولید محصولات فلزی.

کار هرچه بیشتر و بیشتر بین تک تک کارگران تقسیم شد، به طوری که کارگری که پیش از این یک محصول را به طور کامل می‌ساخت، اکنون فقط بخشی از آن را تولید می‌کرد. این تقسیم کار، افزایش سرعت تولید و در نتیجه کاهش قیمت را امکان‌پذیر کرد. تقسیم کار فعالیت هر فرد کارگر را به یک حرکت مکانیکی ساده و پیوستهٔ تکراری تقلیل داد، به نحوی که می‌شد آن را به وسیلهٔ یک ماشین، نه تنها به همان خوبی، بلکه حتی بهتر انجام داد. به این ترتیب، همهٔ شاخه‌های موجود صنعت، یکی بعد از دیگری، زیر سلطهٔ

نیروی بخار، ماشین‌آلات و سیستم کارخانه‌یی قرار گرفت، همان‌طور که قبلاً در شاخهٔ ریسندگی و بافندگی نیز چنین شده بود.

اما بدین ترتیب، هم‌زمان، صنایع کاملاً تحت کنترل سرمایه‌داران بزرگ درآمدند و آخرین باقی‌ماندهٔ استقلال کارگران را در اینجا نیز از آنها گرفتند. علاوه بر مانوفاکتور*، صنعتگری دستی نیز به تدریج هرچه بیشتر به زیر سلطهٔ سیستم کارخانه‌یی کشانده شد، زیرا در اینجا هم سرمایه‌داران بزرگ از راه ایجاد کارگاه‌های بزرگ، که در آنها می‌شد هزینه‌های زیادی را کاهش داد، و همچنین کار را بیشتر تقسیم کرد، استادکاران کوچک را بیش از پیش از میدان به در کردند.

سرانجام به مرحله‌یی رسیده‌ایم که در کشورهای متمدن تقریباً همهٔ شاخه‌های تولید، کارخانه‌یی شده، و تقریباً در همه این رشته‌ها، صنعتگری و کار دستی به وسیلهٔ صنعت بزرگ از میان رفته است. طی این روند، قشرهای میانی کنونی جامعه، به‌ویژه استادکاران کوچک، بیش از پیش به سوی نابودی رانده می‌شوند؛ وضعیت پیشین کارگران به طور کامل دگرگون شده و دو طبقهٔ جدید به وجود آمده است که به تدریج همهٔ طبقات دیگر را در خود می‌بلعند:

۱. طبقهٔ سرمایه‌داران بزرگ، که در همهٔ کشورهای متمدن هم‌اکنون مالکیت تقریباً انحصاری همهٔ وسایل معیشت، و مواد خام و ابزار لازم (ماشین‌ها و کارخانه‌ها) برای تولید وسایل معیشت را در دست خود دارند. این طبقهٔ بورژوا، یا بورژوازی، است.

۲. طبقهٔ محرومان کاملاً فاقد مالکیت، که مجبورند کار خود را به بورژوا بفروشند تا بتوانند وسایل معیشت لازم برای تأمین زندگی‌شان را به دست آورند. این طبقه را طبقهٔ پرولترها، یا پرولتاریا، می‌نامند.

سؤال ۵

فروش کار پرولتاریا به بورژوازی تحت چه شرایطی صورت می‌گیرد؟

* کارگاه تولید جمعی مبتنی بر کار دستی که در آن تقسیم کار میان حرفه‌های مختلف وجود داشت - م.

جواب

کار کالایی است مثل هر کالای دیگر، و بنابراین قیمت آن دقیقاً توسط همان قوانینی تعیین می‌شود که قیمت همه کالاهای دیگر را تعیین می‌کند. تحت سلطه صنایع بزرگ یا رقابت آزاد- که همان‌طور که بعداً خواهیم دید، یکی و یکسان است- قیمت کالا به طور میانگین همیشه برابر با هزینه تولید آن است. بنابراین، قیمت کار نیز برابر با هزینه تولید کار است.

اما هزینه تولید کار، در عین حال معادل است با آن مقدار مواد غذایی لازم برای ادامه حیات، تا حدی که کارگر قادر باشد به کار ادامه دهد، و برای اینکه از نابودی طبقه کارگر جلوگیری شود. بنابراین، کارگر در ازای کارش، چیزی بیش از آنچه برای این منظور لازم است دریافت نخواهد کرد. به عبارت دیگر، قیمت کار، یا دستمزد، پایین‌ترین یا حداقل هزینه زندگی لازم برای معاش است.

از آنجا که کسب‌وکار گاهی بهتر و گاهی بدتر است، کارگر در ازای کارش، گاهی کمتر و گاهی بیشتر دستمزد می‌گیرد، درست همان‌طور که صاحب کارخانه هم برای کالایش گاهی کمتر و گاهی بیشتر پول می‌گیرد. اما همان‌طور که کارخانه‌دار به طور میانگین نه کمتر و نه بیشتر از هزینه تولیدش می‌گیرد، چه کسب‌وکار خوب باشد چه بد، به طریق مشابه، کارگر هم به طور میانگین نه کمتر و نه بیشتر از این حداقل دستمزد می‌گیرد.

هرچه میزان تسلط صنعت بزرگ در همه شاخه‌های تولید بیشتر می‌شود، به همان نسبت این قانون اقتصادی دستمزد نیز با شدت بیشتری اعمال می‌شود.

سؤال ۶

پیش از انقلاب صنعتی چه طبقه‌های کارگری‌ای وجود داشت؟

جواب

همیشه بسته به مراحل مختلف تکامل جامعه، طبقه‌های زحمتکش در شرایط متفاوتی زیسته‌اند و موقعیت متفاوتی در برابر طبقه‌های صاحب مالکیت و حاکم داشته‌اند.

در روزگار باستان، کارگران برده‌های صاحبان‌شان بودند، همان‌طور که هنوز هم در بسیاری از کشورهای عقب‌مانده و حتی در بخش جنوبی ایالات متحد [آمریکا] چنین است.

در قرون وسطی، کارگران سِرف‌های اشرافیت زمیندار بودند، همان‌طور که هنوز هم در مجارستان، لهستان و روسیه چنین است. گذشته از این، در قرون وسطی و تا زمان انقلاب صنعتی، شاگردان صنعتگران نیز بودند که در شهرها برای استادکاران خرده‌بورژوا کار می‌کردند. به تدریج، با رشد مانوفاکتور، کارگران مانوفاکتور [صنعتگر دستی] پدید آمدند که سرمایه‌داران بزرگ آنها را هم به استخدام خود درآوردند.

سؤال ۷

پرولتر از چه لحاظ با برده تفاوت دارد؟

جواب

برده یک بار و برای همیشه فروخته می‌شود؛ پرولتر باید خود را هر روز و هر ساعت بفروشد.

فرد برده جزو مایملک یک صاحب [برده‌دار] است، و هر اندازه هم که وضعیت زندگی‌اش فلاکت‌بار باشد، باز به خاطر منافع برده‌دار، زندگی او تأمین است. فرد پرولتر، که به اصطلاح جزو مایملک کل طبقه بورژواست، و کارش فقط موقعی که به آن نیاز باشد خریداری می‌شود، از چنان تأمینی برخوردار نیست. تأمین زندگی مادی او فقط در چارچوب تأمین زندگی کل طبقه کارگر امکان‌پذیر است.

برده بیرون از دایره رقابت است؛ ولی پرولتر در درون آن قرار دارد و همه فراز و نشیب‌های آن را حس می‌کند.

برده یک شیء محسوب می‌شود نه یک عضو جامعه مدنی، در حالی که پرولتر - به عنوان یک فرد - یک عضو جامعه مدنی شناخته می‌شود. بنابراین، برده ممکن است زندگی بهتری از پرولتر داشته باشد، اما پرولتر متعلق به مرحله بالاتری از تکامل اجتماعی است و در سطح اجتماعی بالاتری نسبت

به برده قرار دارد.

برده برای آزاد کردن خود، از میان همهٔ مناسبات مالکیت خصوصی، فقط مناسبات برده‌داری را برمی‌اندازد و خود او به این وسیله تبدیل به یک پرولتر می‌شود؛ پرولتر فقط هنگامی می‌تواند خود را آزاد کند که اساساً مالکیت خصوصی را از میان بردارد.

سؤال ۸

پرولتر از چه لحاظ با سِرف تفاوت دارد؟

جواب

سِرف در مقابل واگذاری بخشی از محصول زمین یا بخشی از کار خود به ارباب، مالکیت و امکان استفاده از یک وسیلهٔ تولید- یک قطعه زمین - را به دست می‌آورد.

پرولتر با وسایل تولیدی که متعلق به شخص دیگری است کار می‌کند؛ و به ازای کارش برای آن شخص دیگر، بخشی از حاصل کار را دریافت می‌کند. سِرف [بخشی از محصول خود را] تحویل می‌دهد، ولی به پرولتر [مقداری از حاصل کارش] داده می‌شود. سِرف زندگی تضمین شده‌یی دارد، پرولتر فاقد آن است. سِرف بیرون از دایرهٔ رقابت است، پرولتر در درون آن است. سِرف برای آزادی خود یا به شهرها می‌گریزد و در آنجا صنعتگر می‌شود؛ یا به جای کار و محصول، پول به ارباب خودش می‌دهد و مستأجر آزاد می‌شود؛ یا اینکه ارباب فئودال خود را بیرون می‌کند و خودش تبدیل به مالک می‌شود. خلاصه اینکه، به این یا آن طریق، وارد طبقهٔ مالکان، و وارد رقابت می‌شود. پرولتر برای آزادی خود، رقابت، مالکیت خصوصی، و همهٔ تفاوت‌های طبقاتی را از میان برمی‌دارد.

سؤال ۹

پرولتر از چه لحاظ با صنعتگر تفاوت دارد؟

جواب^۳

سؤال ۱۰

پرولتر از چه لحاظ با کارگر مانوفاکتور تفاوت دارد؟

جواب

کارگر مانوفاکتور قرن ۱۶ تا ۱۸، تقریباً در همه جا هنوز مالک یک وسیله تولید بود، مانند دستگاه پارچه بافی اش، چرخ های ریسندگی خانوادگی اش، قطعه زمین کوچکی که در ساعت های فراغتش روی آن کشت و کار می کرد. پرولتر فاقد همه اینهاست.

کارگر مانوفاکتور تقریباً همیشه در روستا و در چارچوب مناسبات کمابیش پدرسالاری با مالک یا کارفرمایش زندگی می کرد. پرولتر غالباً در شهرهای بزرگ زندگی می کند و مناسباتش با کارفرما، صرفاً مناسبات پولی است. کارگر مانوفاکتور توسط صنایع بزرگ از چنبره شرایط پدرسالاری اش بیرون کشیده می شود، و آنچه را هنوز دارد، از دست می دهد، و به این ترتیب خود تبدیل به یک پرولتر می شود.

سؤال ۱۱

پیامدهای بعدی انقلاب صنعتی و تقسیم جامعه به بورژواها و پرولترها چه بود؟

جواب

نخست اینکه، کاهش مداوم قیمت محصولات صنعتی در نتیجه تولید ماشینی در سراسر جهان، ساختار صنعت قدیمی مبتنی بر تولید دستی را کاملاً متلاشی کرد.

به این ترتیب، همه کشورهای نیمه بدوی که تا آن زمان کمابیش از تکامل تاریخی عقب مانده بودند، و صنعت آنها تا آن زمان متکی بر کار دستی بود، قهراً از کنج انزوا بیرون کشیده شدند. آنها محصولات ارزان تر انگلیسی ها را خریدند و موجب از میان رفتن کارگران مانوفاکتور خودشان شدند. بدین ترتیب، کشورهایی که هزاران سال بود که پیشرفت نکرده بودند - مثل هندوستان - هرچه بیشتر مُنْقَلِب شدند، حتی چین نیز اکنون به سوی یک

انقلاب می‌رود.

اکنون طوری شده است که ماشین جدیدی که امروز در انگلستان اختراع می‌شود، در مدت یک سال میلیون‌ها کارگر چینی را از نان خوردن می‌اندازد. به این ترتیب، صنعت بزرگ همه ملت‌های روی زمین را با یکدیگر مرتبط کرده، همه بازارهای کوچک محلی را در یک بازار جهانی ادغام کرده، تمدن و پیشرفت را به همه جا گسترش داده، و وضعیتی را به وجود آورده است که هرآنچه در کشورهای متمدن رخ می‌دهد، بالاجبار پیامدهایی در همه کشورهای دیگر نیز دارد، به طوری که اگر اکنون کارگران در انگلستان یا فرانسه خود را آزاد کنند، الزاماً این امر به وقوع انقلاب‌هایی در کشورهای دیگر نیز منجر خواهد شد، که دیر یا زود رهایی همه کارگران آن کشورها را به دنبال خواهد داشت.

دوم اینکه، در هر جا که صنعت بزرگ جای کار دستی را گرفته است، انقلاب صنعتی ثروت و قدرت بورژوازی را به بالاترین میزان افزایش داده و آن را به طبقه غالب در آن سرزمین تبدیل کرده است. نتیجه این رخداد این بوده که بورژوازی هر جا که قدرت سیاسی را به دست گرفته، طبقه‌هایی را که تا آن زمان حاکم بوده‌اند، یعنی اشرافیت و رؤسای صنوف را، و نیز سلطنت مطلقه را که این دو طبقه را نمایندگی می‌کرد، از عرصه قدرت بیرون رانده است.

بورژوازی با ملغی کردن قوانین مربوط به وراثت املاک، با الغای ممنوعیت تقسیم و فروش املاک، و با لغو کردن همه امتیازهای ویژه اعیان و اشراف، قدرت آنها را از بین برد. بورژوازی همچنین با لغو کردن امتیازهای اصناف دست‌افزارمندان و صنعتگران، قدرت آنان را در هم شکست. به جای این دو، بورژوازی رقابت آزاد را ایجاد کرد، یعنی وضعیتی را در جامعه برقرار کرد که در آن هرکس حق داشت در هر شاخه صنعت که مایل باشد مشغول شود، و هیچ چیز غیر از فقدان سرمایه، نتواند مانع او شود.

در پی برقراری رقابت آزاد، در واقع علناً اعلام شد که از این پس اعضای جامعه فقط در صورتی نامساوی‌اند، که سرمایه آنها نابرابر باشد، و اینکه سرمایه قدرت تعیین کننده است، و بدین ترتیب سرمایه‌داران، بورژواها، به

طبقه درجه اول جامعه تبدیل شده‌اند.

اما رقابت آزاد برای مراحل آغازین صنعت بزرگ امری ضروری است، زیرا یگانه وضعیتی در جامعه است که در آن صنعت بزرگ می‌تواند توسعه یابد.

بورژوازی پس از آنکه قدرت اجتماعی اعیان و اشراف و رؤسای صنوف را این گونه در هم شکست، قدرت سیاسی آنها را نیز نابود کرد. همان‌طور که خود را به عنوان طبقه اول در جامعه بالا کشیده بود، از لحاظ شکل سیاسی نیز خود را به عنوان طبقه اول معرفی کرد. بورژوازی این کار را از راه برقرار کردن سیستم نمایندگی انجام داد که مبتنی بر برابری حقوق مدنی در برابر قانون و به رسمیت شناختن قانونی رقابت آزاد است، سیستمی که در کشورهای اروپایی به شکل سلطنت مشروطه اعمال می‌شد. در این کشورهای سلطنتی مشروطه، رأی‌دهندگان فقط کسانی هستند که مقدار معینی سرمایه دارند، بنابراین، فقط بورژواها [نماینده انتخاب می‌کنند]. این انتخاب‌کنندگان بورژوا نمایندگان را انتخاب می‌کنند، و این نمایندگان بورژوا، از طریق اعمال حق عدم پرداخت مالیات، یک دولت بورژوایی بر سر کار می‌آورند.

سوم اینکه، [انقلاب صنعتی] پرولتاریا را نیز همه‌جا به همان اندازه رشد داد که به تکامل بورژوازی کمک کرد. به همان نسبت که بورژواها ثروتمندتر شدند، تعداد پرولترها نیز بیشتر شد. از آنجا که به کار گماردن پرولتاریا فقط توسط سرمایه‌مقدور است، و از آنجا که سرمایه فقط از طریق به کار گرفتن کارگران می‌تواند افزایش یابد، پس زیاد شدن تعداد پرولتاریا دقیقاً پایه‌ای رشد سرمایه پیش می‌رود.

[انقلاب صنعتی] هم‌زمان بورژواها و پرولترها را با هم به شهرهای بزرگ می‌برد و دور هم جمع می‌کند، یعنی به جایی می‌برد که صنعت می‌تواند به مساعدترین وجه عمل کند و پرولترها در روند تجمع توده وسیع خود در یک جا، به قدرت خود آگاه می‌شوند.

گذشته از این، هرچه انقلاب صنعتی بیشتر تکامل می‌یابد، و هرچه ماشین‌های جدید بیشتری اختراع می‌شود که جای کار دستی را می‌گیرند،

به همان نسبت صنعت بزرگ سطح دستمزدها را، همان‌طور که گفته شد، تا حداقل ممکن کاهش می‌دهد، به طوری که وضعیت پرولتاریا روز به روز تحمل‌ناپذیرتر می‌شود. به این ترتیب، انقلاب صنعتی از یک سو در نتیجه نارضایتی فزاینده پرولتاریا، و از سوی دیگر به علت قدرت روزافزون آن، زمینه یک انقلاب اجتماعی به وسیله پرولتاریا را فراهم می‌کند.

سؤال ۱۲

انقلاب صنعتی چه پیامدهای دیگری داشت؟

جواب

صنعت بزرگ موفق شد با اتکا به ماشین بخار و ماشین‌های دیگر وسایلی را ایجاد کند که بتوانند تولید صنعتی را در یک فاصله زمانی کوتاه، با هزینه کم، به طور نامحدودی افزایش دهند. در نتیجه، و با توجه به سهولت تولید، رقابت آزاد که جبراً از درون این صنعت بزرگ برآمده بود، خیلی سریع خصلت کاملاً خشونت‌آمیزی به خود گرفت؛ بسیاری از سرمایه‌داران به سوی صنایع هجوم آوردند و در مدتی کوتاه، بیشتر از آنچه می‌توانست مصرف شود، تولید شد. نتیجه این بود که کالای ساخته شده را نمی‌شد به فروش رساند، و یک بحران به اصطلاح تجارتي پیش آمد. کارخانه‌ها بایستی بسته می‌شدند، صاحبان کارخانه‌ها ورشکست شدند، و کارگران از نان خوردن افتادند. بزرگ‌ترین فلاکت بر همه جا سایه افکند.

پس از مدتی، محصولات اضافی به فروش رفت، کارخانه‌ها دوباره آغاز به کار کردند، دستمزدها بالا رفت، و کسب و کار به تدریج رونق یافت، اما این وضع دوام چندانی نیافت. باز هم کالاهایی بیش از حد مصرف تولید شد و بحران تازه‌یی آغاز شد که در همان روال بحران قبلی پیش می‌رفت.

به این ترتیب، از آغاز این قرن تا کنون، وضعیت صنعت پیوسته میان دوره‌های بحران و رونق در نوسان بوده است. چنین بحرانی هر پنج تا هفت سال^۴ مرتباً تکرار شده و هر بار، با بیشترین فلاکت برای کارگران، با هیجان عمومی انقلابی و با بزرگ‌ترین خطر برای مجموعه وضعیت موجود همراه

بوده است.

سؤال ۱۳

از این بحران‌های تجاری که به طور متوالی تکرار می‌شوند، چه نتیجه‌یی گرفته می‌شود؟

جواب

اول اینکه: اگرچه صنعت بزرگ در مرحلهٔ اولیهٔ تکاملش، خود رقابت آزاد را به وجود آورد، اما اکنون دیگر این مرحله را پشت سر گذاشته است؛ که رقابت و به طور کلی شیوه تولید صنعتی توسط افراد جداگانه، اکنون برای آنها به قید و بندی تبدیل شده است که باید از هم گسسته شود و خواهد شد؛

که صنعت بزرگ مادام که بر اساس روند کنونی اداره شود، فقط به بهای هرج و مرج‌های عمومی آدواری، که هر هفت سال تکرار می‌شود، می‌تواند خود را حفظ کند؛ هرج و مرج‌هایی که هر بار مجموعه تمدن را به مخاطره می‌اندازد، و نه فقط پرولترها را به فلاکت می‌کشاند، بلکه شمار زیادی از بورژواها را نیز خانه خراب می‌کند؛

از این رو، صنعت بزرگ یا باید دست از موجودیت خود بکشد - که مطلقاً غیرممکن است - یا مجبور است بنا به نیاز کاملاً ضروری جامعه، سازمان کاملاً نوینی در جامعه ایجاد کند که در آن تولید دیگر نه توسط تک‌تک کارخانه‌دارانی که با هم در حال رقابت‌اند، بلکه توسط تمام جامعه، بر اساس یک برنامه معین و مطابق با نیازهای همگانی هدایت و اداره شود.

دوم اینکه: صنعت بزرگ و امکانی که این صنعت برای گسترش نامحدود تولید فراهم آورده است، وضعیتی را در جامعه امکان‌پذیر می‌کند که در آن همهٔ نیازمندی‌های زندگی را بتوان تا آن اندازه تولید کرد که هر عضو جامعه بدین وسیله امکان یابد همهٔ توان و استعدادهای خود را در آزادی کامل تکامل بخشد و به کار اندازد.

به این ترتیب، درست همان ویژگی صنعت بزرگ که در جامعه کنونی

باعث همهٔ محرومیت‌ها و بحران‌ها شده است، در چارچوب یک سازمان اجتماعی دیگر قادر خواهد بود این محرومیت‌ها و نوسان‌های فاجعه‌بار را از میان بردارد. بنابراین به روشن‌ترین وجهی ثابت می‌شود که:

۱. از این پس مسئولیت همهٔ این فلاکت‌ها فقط با نظام اجتماعی کنونی است که دیگر با شرایط موجود تناسب ندارد، و
۲. وسایل و ابزار لازم برای از بین بردن کامل این مصیبت‌ها، از راه برقراری یک نظم نوین اجتماعی، وجود دارد.

سؤال ۱۴

این نظم نوین اجتماعی چگونه بایستی باشد؟

جواب

این نظم، پیش از هر چیز، اساساً ادارهٔ صنایع و همهٔ شاخه‌های تولید را از دست افرادی که در حال رقابت با یکدیگرند می‌گیرد، و در عوض همهٔ این شاخه‌های تولید را توسط تمام عموم جامعه، یعنی به نفع همگان و مطابق با برنامه‌ی همگانی و با مشارکت همهٔ اعضای جامعه اداره می‌کند. به این ترتیب، این نظم رقابت را برمی‌اندازد و همیاری را جایگزین آن می‌کند. از آنجا که ادارهٔ صنعت توسط فرد، ضرورتاً مالکیت خصوصی را به دنبال داشت، و از آنجا که رقابت نیز چیزی جز همان نحوهٔ ادارهٔ صنعت از راه مالکیت خصوصی فردی نیست، پس مالکیت خصوصی صنایع و رقابت تفکیک‌ناپذیرند. در نتیجه، مالکیت خصوصی هم باید ملغی شود، و اشتراک دارایی‌های عمومی، یعنی استفادهٔ مشترک از همهٔ وسایل تولید و توزیع همهٔ محصولات مطابق با توافق مشترک، جانشین آن گردد.

در واقع، الغای مالکیت خصوصی مختصرترین و شاخص‌ترین چکیدهٔ دگرگونی ضروری مجموعهٔ نظم اجتماعی برآمده از تکامل صنعت است، و کمونیست‌ها به حق آن را به مثابه خواست اصلی خود برجسته و بر آن تأکید می‌کنند.

سؤال ۱۵

آیا الغای مالکیت خصوصی پیش از این ممکن نبود؟

جواب

خیر. هر تغییری در نظم اجتماعی، هر دگرگونی‌ای در مناسبات مالکیت، پیامد ناگزیر به وجود آمدن نیروهای مولّد نوینی بوده است که دیگر نمی‌خواستند به مناسبات کهنه مالکیت تمکین کنند. مالکیت خصوصی خود نیز به همین صورت به وجود آمده است، چون مالکیت خصوصی همیشه وجود نداشته، بلکه مقارن اواخر قرون وسطی، زمانی که شیوه تولید تازه‌یی در مانوفاکتور ایجاد شد - شیوه تولیدی که زیر بار مالکیت صنفی و فئودالی آن زمان نمی‌رفت - آنگاه این مانوفاکتور برآمده از مناسبات مالکیت قدیم، مالکیت خصوصی را به مثابه شکل جدیدی از مالکیت به وجود آورد. برای مانوفاکتور و برای مرحله نخست توسعه صنایع بزرگ، به غیر از مالکیت خصوصی هیچ شکل مالکیت دیگری، و به غیر از نظم اجتماعی متکی به مالکیت خصوصی، هیچ نظم اجتماعی دیگری امکان‌پذیر نبود.

مادام که سطح تولید تا آن اندازه رشد نکرده باشد که نه فقط [محصول] برای همه به اندازه کافی وجود داشته باشد، بلکه مقداری اضافه تولید نیز برای افزایش سرمایه اجتماعی و برای توسعه بیشتر نیروهای مولّد باقی بماند، باید همواره یک طبقه حاکم مسلط بر نیروهای مولّد جامعه، و یک طبقه فقیر و ستم‌دیده وجود داشته باشد.

اینکه این طبقات چگونه خواهند بود، بستگی به مرحله تکامل تولید دارد. قرون وسطای متکی به زراعت برای ما بارون‌ها [مالکان فئودال] و سرف‌ها [کشاورزان بی‌زمین و فقیر] را آورد؛ در شهرهای دوران بعدی قرون وسطی، شاهد استادکاران، شاگردان صنعتی و کارگران روزمزد بودیم؛ قرن هفدهم صاحبان مانوفاکتور و کارگران مانوفاکتور را همراه آورد؛ و قرن نوزدهم کارخانه‌داران بزرگ و پرولتاریا را.

روشن است که پیش از این نیروهای مولّد هنوز تا آن حد توسعه نیافته بود که بتوان به اندازه کافی برای همه تولید کرد، و مالکیت خصوصی هنوز به قید

و بندی برای رشد این نیروهای مولد تبدیل نشده بود.

اما اکنون، در حالی که

اولاً بر اثر رشد صنایع بزرگ، سرمایه‌ها و نیروهای مولدی به وجود آمده که پیش از این هرگز تا این حد وجود نداشته، و اینک که وسایلی برای افزایش این نیروهای مولد به طور نامحدود در مدتی کوتاه فراهم است، و

ثانیاً، هنگامی که این نیروهای مولد در دست عده معدودی بورژوا متمرکز شده، در شرایطی که انبوه عظیمی از مردم هرچه بیشتر به پرولتاریا تبدیل می‌شوند، در حالی که به تناسب افزایش ثروت بورژواها، وضعیت پرولتارها وخیم‌تر و تحمّل‌ناپذیرتر می‌شود، و

ثالثاً، در حالی که این نیروی مولد عظیم و به سرعت رشدیابنده عرصه را چنان برای بورژواها و مالکیت خصوصی تنگ کرده که هر لحظه می‌تواند شدیدترین اختلال را در نظم اجتماعی به وجود آورد،

حالا دیگر باید گفت که الغای مالکیت خصوصی نه فقط امکان‌پذیر، بلکه مطلقاً ضروری شده است.

سؤال ۱۶

آیا الغای مسالمت‌آمیز مالکیت خصوصی امکان‌پذیر خواهد بود؟

جواب

مطلوب این است که الغای مالکیت خصوصی به طور مسالمت‌آمیز امکان‌پذیر می‌بود، و قطعاً کمونیست‌ها آخرین کسانی خواهند بود که به این شیوه اعتراض کنند. کمونیست‌ها خیلی خوب می‌دانند که هر گونه توطئه‌یی نه فقط بی‌فایده، که حتی زیانبار است. آنها خیلی خوب می‌دانند که انقلاب‌ها نه از روی عمد و نه خودسرانه انجام می‌گیرند، بلکه هر جا و همیشه، پیامد لازم شرایطی بوده‌اند که کاملاً مستقل از اراده و رهبری تک‌تک احزاب و کل طبقات است.

اما در عین حال کمونیست‌ها می‌بینند که رشد پرولتاریا تقریباً در همه کشورهای متمدن به شدت سرکوب می‌شود، و بدین ترتیب، مخالفان

کمونیست‌ها با تمام نیرو زمینه را برای وقوع انقلاب فراهم می‌کنند. چنانچه پرولتاریای ستم‌دیده سرانجام به سوی انقلاب رانده شود، آنگاه کمونیست‌ها با کردار خود، آن گونه که هم‌اکنون با گفتار خود می‌کنند، از آرمان پرولتاریا دفاع خواهند کرد.

سؤال ۱۷

آیا الغای یک‌باره مالکیت خصوصی ممکن خواهد بود؟

جواب

خیر. امکان این کار همان‌قدر کم است که امکان چند برابر کردن یک‌باره نیروهای مولّد موجود- که برای ایجاد یک جامعه اشتراکی ضرور است. بنابراین، پس از وقوع انقلاب پرولتاریا، دگرگونی جامعه کنونی به احتمال بسیار قوی در آغاز به تدریج صورت خواهد گرفت، و مالکیت خصوصی را تنها هنگامی می‌توان از میان برد که وسایل تولید به اندازه لازم برای این منظور ایجاد شده باشد.

سؤال ۱۸

این انقلاب چه سیر تکاملی را طی خواهد کرد؟

جواب

انقلاب، پیش از هر چیز، یک قانون اساسی دموکراتیک تدوین خواهد کرد، و به این ترتیب، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، حاکمیت سیاسی پرولتاریا را برقرار خواهد کرد. حاکمیت مستقیم، مانند انگلستان که پرولتاریا در آنجا هم‌اکنون هم اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهد؛ حاکمیت غیرمستقیم، در فرانسه و آلمان که در آنجا اکثریت ملت نه فقط شامل پرولترها بلکه شامل دهقانان و شهروندان خرده‌پا هم است که اکنون در حال گذار به سوی پرولتاریا هستند، و از لحاظ منافع سیاسی‌شان هرچه بیشتر به پرولتاریا وابسته می‌شوند، و بنابراین به‌زودی مجبور خواهند شد به خواست‌های آن طبقه گردن بگذارند. این امر شاید به قیمت یک مبارزه دوّم تمام شود، که البته فقط

با پیروزی پرولتاریا می‌تواند به پایان برسد. دموکراسی اگر بلافاصله به عنوان وسیله‌ی برای تحمیل مقررات بیشتر استفاده نشود که مالکیت خصوصی را مستقیماً زیر ضربه قرار دهد و زندگی پرولتاریا را تأمین کند، برای پرولتاریا کاملاً بی‌فایده خواهد بود. عمده‌ترین این مقررات محدود و منع‌کننده که هم‌اکنون از پیامدهای ضروری شرایط موجود محسوب می‌شوند، عبارتند از:

۱. محدود کردن مالکیت خصوصی از راه مالیات‌بندی‌های تصاعدی، مالیات‌های سنگین بر ارث، لغو وراثت درجه‌دوم (پسر برادر، پسر خواهر و غیره)، وام‌های اجباری.
۲. سلب تدریجی مالکیت از زمین‌داران، کارخانه‌داران، مالکان راه‌آهن و کشتی‌رانی، بخشی از طریق رقابت با صنایع دولتی، و بخشی هم به طور مستقیم، به صورت پرداختِ غرامت به شکل اوراق بهادار دولتی.^۵
۳. مصادرهٔ اموال همهٔ مهاجران [از کشور] و شورشیان علیه اکثریت خلق.
۴. سازمان‌دهی کار یا اشتغال پرولتاریا در املاک و کارخانه‌ها و کارگاه‌های ملی، به طوری که رقابت میان کارگران برداشته شود، و کارخانه‌داران - تا زمانی که هنوز وجود دارند - مجبور شوند همان دستمزدهای بالایی را به کارگران پردازند که دولت می‌پردازد.
۵. تساوی اجبار به کار برای همهٔ اعضای جامعه، تا الغای کامل مالکیت خصوصی. تشکیل سپاه‌های صنعتی، به‌ویژه در بخش کشاورزی.
۶. تمرکز جابه‌جایی پول و نظام اعتباری در دست دولت، از راه ایجاد یک بانک ملی با سرمایهٔ دولتی، و ممنوع کردن فعالیت همهٔ بانکداران و بانک‌های خصوصی.
۷. افزایش تعداد راه‌های آهن، کشتی‌ها، کارگاه‌ها و کارخانه‌های ملی؛ زیر کشت بردن همهٔ زمین‌های کشت نشده و بهبود همهٔ زمین‌های کشت شده به تناسب افزایش سرمایه و تعداد کارگرانی که کشور در

اختیار دارد.

۸. آموزش و پرورش همهٔ کودکان در مؤسسه‌های ملی و به خرج ملت، از زمانی که کودک دیگر به مراقبت اولیهٔ مادر نیازی ندارد.
۹. ساختن کاخ‌های بزرگ در املاک ملی به عنوان مجتمع‌های مسکونی برای گروه‌های شهروندانی که چه در صنعت و چه در کشاورزی کار می‌کنند؛ این ساختمان‌های مسکونی از مزایای زندگی شهری و روستایی برخوردار خواهند بود، بدون اینکه یک‌جانبه بوده و معایب هر کدام از آنها را داشته باشند.
۱۰. تخریب همهٔ خانه‌ها و محله‌هایی که بد و غیربهداشتی ساخته شده‌اند.
۱۱. حق وراثت مساوی برای کودکان مشروع و نامشروع.
۱۲. تمرکز همهٔ صنعت حمل و نقل در دست ملت.

البته اجرای همهٔ این مقررات منع و محدود کننده به یک‌باره مقدور نیست. اما اجرای یکی، همیشه گام‌های بعدی را به دنبال خواهد داشت. به محض آنکه نخستین یورش اساسی به مالکیت خصوصی صورت گیرد، پرولتاریا مجبور خواهد شد گام‌های بیشتر و بیشتری بردارد، و مجموعهٔ سرمایه، کشاورزی، صنایع، حمل و نقل و کلیه مبادلات را در دست دولت متمرکز کند. هدف همهٔ این اقدام‌ها در این جهت است؛ و درجهٔ انجام‌پذیری این اقدام‌ها و قاطعیت در امر تمرکز آنها، دقیقاً وابسته به رشد نیروهای مولد کشور خواهد بود، که به وسیلهٔ کار پرولتاریا افزایش می‌یابد.

و بالاخره هنگامی که مجموعهٔ سرمایه، تولید و مبادلات در دست ملت متمرکز شده باشد، آنگاه دیگر مالکیت خصوصی خودبه‌خود از میان رفته، پول زائد شده، و تولید آن قدر افزایش یافته است، و انسان‌ها به قدری تغییر کرده‌اند که آخرین اشکال تعامل در جامعهٔ کهنه نیز دیگر می‌توانند از میان بروند.

سؤال ۱۹

آیا این انقلاب می‌تواند به‌تنهایی در یک کشور یگانه انجام گیرد؟

جواب

خیر. صنعت بزرگ تنها به واسطهٔ ایجاد بازار جهانی، همهٔ ملّت‌های روی زمین را، و به‌ویژه ملّت‌های متمدن را، چنان به یکدیگر نزدیک کرده که هر ملّتی به تنهایی به آنچه در کشوری دیگر می‌گذرد، وابسته شده است. علاوه بر این، صنعت بزرگ تکامل اجتماعی در همهٔ کشورهای متمدن را به حدّی یکسان کرده است که در همهٔ این کشورها، بورژوازی و پرولتاریا به دو طبقه تعیین‌کنندهٔ جامعه تبدیل شده‌اند، و مبارزه میان این دو، مبارزهٔ اصلی روز شده است. نتیجه اینکه، انقلاب کمونیستی دیگر صرفاً نه یک انقلاب ملّی، بلکه انقلابی خواهد بود که در همهٔ کشورهای متمدن، یعنی دست‌کم تا آنجا که به انگلستان، آمریکا، فرانسه، و آلمان مربوط می‌شود، هم‌زمان به پیش می‌رود.

در هر یک از این کشورها، بسته به اینکه این یا آن کشور صناعی پیشرفته‌تر، ثروتی عظیم‌تر یا تودهٔ بزرگ‌تری از نیروهای مولّد داشته باشد، این انقلاب سریع‌تر یا کندتر پیش خواهد رفت. بنابراین، این انقلاب در آلمان از همه آهسته‌تر و دشوارتر خواهد بود، و در انگلستان از همه سریع‌تر و آسان‌تر. انقلاب کمونیستی تأثیر چشمگیری نیز در دیگر کشورهای جهان خواهد داشت، به طوری که نحوهٔ تکامل کنونی آنها را کاملاً تغییر می‌دهد و شتاب می‌بخشد. این یک انقلاب جهانگیر است، و در نتیجه، عرصه‌یی جهانی خواهد داشت.^۶

سؤال ۲۰

پیامدهای الغای نهایی مالکیت خصوصی چه خواهد بود؟

جواب

الغای مالکیت خصوصی، با خارج کردن بهره‌گیری از مجموعه نیروهای مولّد، وسایل حمل‌ونقل، امور دادوستد و توزیع محصولات از دست سرمایه‌داران خصوصی و سپردن آن به جامعه، و اداره کردن آنها بر اساس برنامه‌یی با استفاده از وسایل موجود و بر مبنای نیازهای کل جامعه، پیش از

هر چیز همهٔ پیامدهای ناگواری را که در شرایط کنونی هنوز در ارتباط با ادارهٔ صنایع بزرگ وجود دارد، از میان خواهد برد. [با الغای مالکیت خصوصی] بحران‌ها از میان می‌روند؛ تولید گسترده، که در نظام کنونی جامعه موجب اضافه‌تولید می‌شود و به چنین عامل نیرومندی برای تیره‌روزی تبدیل شده است، دیگر کفاف نمی‌دهد، و بایستی حتی خیلی بیش از این گسترش یابد.

آن وقت، اضافه‌تولید به جای اینکه باعث تنگ‌دستی شود، علاوه بر تأمین نیازهای اولیهٔ جامعه، نیازهای همگان را تأمین خواهد کرد، و نیازهای جدیدی ایجاد می‌کند و در عین حال وسایل تأمین آنها را نیز فراهم می‌آورد. تولید وسیع شرط و انگیزهٔ پیشرفت‌های تازه‌ی خواهد شد و دسترسی به این پیشرفت‌ها را، برخلاف وضعیت کنونی، که هر بار نظام اجتماعی را دچار اختلال می‌کند، فراهم خواهد کرد. صنعت بزرگ رها شده از فشار مالکیت خصوصی، به حدی گسترش خواهد یافت که صنعت امروزی در مقابل آن به همان اندازه کوچک جلوه می‌کند که مانوفاکتور در مقایسه با صنعت زمان ما. این توسعهٔ صنعت، به اندازهٔ کافی محصول در اختیار جامعه قرار خواهد داد که با آن بتوان نیازهای همگان را تأمین کرد.

به همین ترتیب، کشاورزی نیز که هم‌اکنون در زیر فشار مالکیت خصوصی و تقسیم زمین‌های خصوصی به قطعات کوچک از بهره‌گیری از همهٔ امکانات موجود کنونی برای بهبود بیشتر کار و پیشرفت‌های علمی محروم مانده است، جهش کاملاً نوینی خواهد کرد که آن را قادر می‌سازد که مقدار کاملاً کافی محصول در اختیار جامعه قرار دهد.

به این ترتیب، جامعه به اندازهٔ کافی از محصولات بر خوردار خواهد شد که بتواند توزیع آنها را سازمان دهد و نیازهای همهٔ اعضای جامعه را تأمین کند.

تقسیم جامعه به طبقات متخاصم به این ترتیب دیگر نه فقط زائد می‌شود، بلکه حتی در مغایرت با نظام اجتماعی نوین قرار می‌گیرد. به وجود آمدن طبقات از تقسیم کار ناشی شد، و تقسیم کار، با شیوه‌ی که تا کنون اعمال می‌شده، به طور کامل از میان می‌رود. بنابراین، برای افزایش سطح تولید

صنعتی و کشاورزی، به شکلی که توصیف کردیم، تنها وجود وسایل کمکی مکانیکی و شیمیایی پیشرفته کافی نخواهد بود، بلکه قابلیت‌های انسان‌هایی که این وسایل کمکی را به کار می‌اندازند نیز بایستی به همان اندازه تکامل یافته باشد.

درست همان طور که دهقانان و کارگران مانوفاکتور قرن گذشته، هنگامی که به درون صنعت بزرگ کشانده شدند، کل شیوه زندگی خود را تغییر دادند و انسان‌های کاملاً دیگری شدند، به همان ترتیب هم اداره مشترک تولید توسط کل جامعه، و متعاقب آن تکامل نوین تولید، نیازمند به انسان‌های کاملاً دیگری است که به وجودشان می‌آورد.

اداره مشترک تولید را نمی‌توان با انسان‌های امروزی پیش برد که هر کدامشان به یک شاخه معین تولید گره خورده‌اند و از این طریق مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند؛ که هر یک از آنان فقط یکی از توانایی‌هایش را، به بهای نادیده گرفتن دیگر توانایی‌هایش، توانسته است پرورش دهد؛ که فقط با یک شاخه، یا بخشی از یک شاخه مجموعه تولید، آشناست. چنین افرادی حتی برای صنایع امروزی هم دیگر کمتر و کمتر قابل استفاده‌اند.

صنعتی که توسط کل جامعه به طور مشترک و طبق برنامه اداره می‌شود، به انسان‌هایی نیاز دارد که توانایی‌هایشان همه‌جانبه تکامل یافته باشد و بتوانند با مجموعه سیستم تولید آشنایی داشته باشند.

آن تقسیم کار گذشته، که یکی را دهقان، دیگری را کفاش، سومی را کارگر کارخانه، و چهارمی را سفته‌باز می‌کرد، و اکنون تحت فشار تولید ماشینی قرار گرفته است، به طور کامل محو خواهد شد. آموزش قادر خواهد بود جوانان را به سرعت با کل سیستم تولید آشنا کند و آنها را در موقعیتی قرار دهد که بتوانند بنا به نیازهای جامعه یا به تمایل خودشان، به نوبت از یک شاخه تولید به شاخه دیگر بروند. بنابراین، آموزش خصلت یک‌جانبه‌یی را که تقسیم کار امروزی به آنها تحمیل کرده است، از میان می‌برد. به این ترتیب، جامعه‌یی که به صورت کمونیستی سازمان یافته، این امکان را برای اعضای خود فراهم می‌آورد که بتوانند استعدادهای همه‌جانبه رشدیافته خود را، همه‌جانبه به کار

اندازند. به این وسیله، طبقات مختلف نیز الزاماً از میان می‌روند. به این نحو، این جامعه، از یک سو با ابقای طبقات ناسازگار است، و از سوی دیگر، ایجاد این جامعه، خود وسایلی را فراهم می‌آورد که تفاوت‌های طبقاتی را از میان می‌برد.

در نتیجه، تضاد میان شهر و روستا نیز از میان می‌رود. ادارهٔ صنعت و کشاورزی توسط افراد واحد - به جای دو طبقهٔ مختلف - صرفاً به دلایل کاملاً مادی، شرط ضروری همیاری کمونیستی می‌شود.

پراکندگی جمعیت کشاورزی در نواحی روستایی، در کنار تراکم جمعیت صنعتی در شهرهای بزرگ، وضعیتی است که فقط با مرحلهٔ عقب‌ماندهٔ صنعت و کشاورزی مطابقت دارد؛ مانعی که بر سر راه مجموعهٔ تکامل بعدی قرارداد و هم‌اکنون کاملاً احساس می‌شود.

همیاری عمومی همهٔ اعضای جامعه به منظور بهره‌گیری مشترک و طبق نقشه از نیروهای مولد، گسترش تولید به حدی که نیازهای همگان برآورده شود، خاتمه دادن به وضعیتی که در آن نیازهای یکی به بهای محرومیت دیگران تأمین می‌شود، نابودی کامل طبقات و تضادهای طبقاتی آنان، رشد همه‌جانبهٔ استعدادهای همهٔ اعضای جامعه از راه حذف تقسیم کار کنونی، با کمک آموزش صنعتی، از راه تعویض شغل، از راه مشارکت همگان در بر خورداری از نعمت‌های زندگی که بر اثر کوشش مشترک تولید شده است، و از راه ادغام شهر و روستا، اینهاست نتایج عمدهٔ الغای مالکیت خصوصی.

سؤال ۲۱

نظام اجتماعی کمونیستی چه تأثیری بر خانواده خواهد گذاشت؟

جواب

این نظام رابطهٔ میان دو جنس مخالف را به یک امر کاملاً شخصی تبدیل می‌کند که فقط مربوط به خود آن اشخاص است و جامعه به طور کلی نباید در آن دخالت کند. جامعهٔ کمونیستی می‌تواند چنین رفتاری داشته باشد، چون مالکیت خصوصی را حذف می‌کند و کودکان را به طور جمعی و مشترک

تربیت می‌کند، و به این طریق، مبانی دوگانه زناشویی را که اکنون وجود دارد، یعنی وابستگی زن به مرد و وابستگی کودکان به والدین را، که هر دو ناشی از مالکیت خصوصی است، از میان می‌برد. جواب هیاهوهای خرده‌بورژواهای خیلی اخلاق‌گرا علیه اشتراک زنان در جامعه کمونیستی هم درست در همین است. اشتراکی بودن زنان رابطه‌بی است کاملاً مختص به جامعه بورژوایی که امروزه به طور کامل به صورت فحشا وجود دارد. مبنای فحشا اما مالکیت خصوصی است و با الغای آن، فحشا هم از میان می‌رود. به این ترتیب، یک سازمان [نظام] کمونیستی به جای اشتراکی کردن زنان [فحشا]، در واقع آن را از میان برمی‌دارد.

سؤال ۲۲

برخورد سازمان [نظام] کمونیستی با ملیت‌های موجود چگونه خواهد بود؟

جواب

می‌ماند.^۷

سؤال ۲۳

رفتارش با مذاهب موجود چگونه خواهد بود؟

جواب

می‌ماند.

سؤال ۲۴

وجه تمایز کمونیست‌ها با سوسیالیست‌ها چیست؟

جواب

به اصطلاح سوسیالیست‌ها به سه طبقه تقسیم می‌شوند.

طبقه نخست، وفاداران به جامعه فتودالی و پدرسالاری را در بر می‌گیرد که به وسیله صنعت بزرگ، تجارت جهانی و جامعه بورژوازی - که در نتیجه

این دو به وجود آمده- رو به نیستی می‌رود و هر روز هم بیشتر نابود می‌شود. این طبقه از مفاسد جامعه کنونی چنین نتیجه می‌گیرد که باید جامعه فئودالی و پدرسالاری را دوباره ایجاد کرد، چون آن جامعه از چنین مفاسدی مبرا بود. همه پیشنهادها، چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم، این هدف را دنبال می‌کند. این طبقه سوسیالیست‌های مرتجع، با وجود هم‌دردی ظاهری با پرولتاریا و اشک‌های دل‌سوزانه‌اش برای تیره‌روزی پرولتاریا، همواره با تمام قوا مورد حمله کمونیست‌ها قرار خواهد گرفت، زیرا:

۱. برای تحقق هدفی تلاش می‌کند که مطلقاً غیرممکن است؛
۲. در تلاش برای برقراری حاکمیت اشراف، رؤسای صنوف، تولیدکنندگان مانوفاکتور با ملازمان شاهان مطلق‌گرا یا فئودال، صاحب‌منصبان کشوری و لشکری و کشیش‌هاست، یعنی استقرار جامعه‌یی که گرچه از مصائب جامعه کنونی بری بود، اما به ازای آن، دست‌کم به همان اندازه انواع دیگری از مفاسد اجتماعی را با خود همراه داشت، بدون اینکه حتی چشم‌اندازی برای رهایی کارگران محروم از طریق یک سازمان کمونیستی داشته باشد؛ و
۳. هر بار که پرولتاریا گرایش‌های انقلابی و کمونیستی پیدا می‌کند، این طبقه بر روی مقاصد واقعی خودش پافشاری می‌کند و بی‌درنگ با بورژوازی علیه پرولتاریا متحد می‌شود.

طبقه دوم متشکل است از هواداران جامعه کنونی، که مفاسد ناگزیر ناشی از آن، در آنها واهمه‌یی نسبت به دوام این جامعه ایجاد کرده است. لذا، اینها تلاش می‌کنند با حفظ جامعه کنونی، فقط مفاسد ناشی از آن را بزدایند. بدین منظور، برخی از آنها تنها اقدام‌های نیکوکارانه، و برخی دیگر، سیستم‌های اصلاحی بسیار عالی‌ای را پیشنهاد می‌کنند، پیشنهادهایی که به بهانه تجدید سازمان‌دهی جامعه، حافظ مبانای جامعه کنونی، و به این ترتیب، قصد حفظ خود جامعه امروزی را دارند. کمونیست‌ها باید علیه این سوسیالیست‌های بورژوایی نیز پیوسته مبارزه کنند، زیرا آنها در خدمت دشمنان کمونیست‌ها هستند و از جامعه‌یی دفاع می‌کنند که کمونیست‌ها خواهان براندازی آنند.

و بالاخره طبقهٔ سوّم ترکیبی از سوسیالیست‌های دموکرات است که همچون کمونیست‌ها خواهان اجرای مقررات منع کننده و محدود کننده‌ی هستند که برخی از آنها در پرسش ۱۸ ذکر شد، اما آنها این مقررات را به مثابه وسیله‌ی برای گذار به کمونیسم نمی‌بینند، بلکه معتقدند که برای از بین بردن فلاکت و رفع مفاسد جامعهٔ کنونی همین کافی است.

این سوسیالیست‌های دموکرات، یا پرولترهایی هستند که هنوز به اندازهٔ کافی دربارهٔ شرایط رهایی طبقهٔ خودشان آگاهی ندارند، یا نمایندگان خرده‌بورژوازی هستند، یعنی طبقه‌ی که تا زمان دستیابی به دموکراسی و ایجاد مقررات سوسیالیستی حاصل از آن، در بسیاری از جهات با پرولترها منافع یکسانی دارند. از این رو، کمونیست‌ها کوشش می‌کنند در لحظات عمل، با این سوسیالیست‌های دموکرات به تفاهم برسند و اصولاً در این جهت تلاش می‌ورزند که مطابق با نیازهای لحظه، حتی‌الامکان با آنان سیاست مشترکی اتخاذ کنند، مشروط بر آنکه آنها در خدمت بورژوازی قرار نگیرند و به کمونیست‌ها حمله نکنند. روشن است که این عمل مشترک، با بحث دربارهٔ اختلاف نظرهای موجود با آنان، مغایرتی ندارد.

سؤال ۲۵

مناسبات کمونیست‌ها با دیگر احزاب سیاسی زمان ما چگونه است؟

جواب

این مناسبات در کشورهای گوناگون، متفاوت است. در انگلستان، فرانسه و بلژیک که بورژوازی حاکم است، کمونیست‌ها فعلاً هنوز با احزاب گوناگون دموکرات منافع مشترک دارند؛ در واقع هر جا که مقررات سوسیالیستی دموکرات‌ها به هدف‌های کمونیست‌ها نزدیک‌تر می‌شود، یعنی هر اندازه که آنها روشن‌تر و قاطع‌تر از منافع پرولتاریا دفاع می‌کنند، و هر چه اتکای آنها به پرولتاریا بیشتر می‌شود، به همان اندازه این وجه اشتراک نیز بیشتر می‌شود. برای مثال، در انگلستان، چارティスト‌ها که از کارگران تشکیل شده‌اند، به کمونیست‌ها بسیار نزدیک‌ترند تا خرده‌بورژواهای دموکرات یا

به اصطلاح رادیکال‌ها.

در آمریکا، که در آنجا هم اکنون یک قانون اساسی دموکراتیک به مرحله اجرا رسیده است، کمونیست‌ها باید در کنار آن حزبی قرار بگیرند که می‌خواهد از این قانون اساسی علیه بورژوازی و به سود منافع پرولتاریا استفاده کند، یعنی در کنار اصلاح طلبان ملی ارضی.

در سوئیس، اگرچه رادیکال‌ها خود هنوز در حزبی بسیار ناهمگون متشکل‌اند، اما تنها کسانی هستند که کمونیست‌ها می‌توانند با آنها کنار بیایند، و در میان این رادیکال‌ها، باز آنهایی که در ایالت Canton de Vaud و در ژنو هستند، از همه مترقی‌ترند.

و بالاخره در آلمان، مبارزه تعیین‌کننده میان بورژوازی و سلطنت مطلقه هنوز پیش‌روست. از آنجا که کمونیست‌ها احتمال بروز نبرد نهایی میان خودشان و بورژوازی را پیش از به قدرت رسیدن آن بعید می‌دانند، ترجیح می‌دهند که برای هرچه زودتر به حکومت رسیدن این طبقه به آن کمک کنند، تا اینکه هرچه زودتر دوباره آن را سرنگون کنند.

بنابراین کمونیست‌ها در برابر دولت‌ها همواره باید از بورژوازی لیبرال حمایت کنند، اما مراقب باشند که تحت تأثیر خودفروبی‌های بورژوازی قرار نگیرند یا وعده‌های فریبنده آن را پیرامون پیامدهای سودمند پیروزی‌اش برای پرولتاریا، باور نکنند.

تنها مزایای پیروزی بورژوازی برای کمونیست‌ها عبارتند از:

اول، با مجوز آزادی عمل در زمینه‌های گوناگون، کمونیست‌ها امکان می‌یابند به دفاع از مبانی عقیدتی خودشان و بحث درباره آنها و انتشار آنها بپردازند، که بدین ترتیب، امر اتحاد پرولتاریا در یک طبقه متشکل، کاملاً منسجم و آماده برای نبرد، تسهیل می‌شود؛

و دوم اینکه برای کمونیست‌ها دیگر محرز می‌شود که درست از همان روزی که حکومت مطلقه سقوط می‌کند، نوبت مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا می‌رسد. از این روز به بعد، سیاست حزبی کمونیست‌ها همان سیاستی خواهد بود که هم‌اکنون نیز در دیگر کشورهای تحت حاکمیت

۳۴ مبانی کمونیزم

بورژوازی اعمال می‌شود. ■

توضیح‌ها [از ناشر آلمانی]:

۱. در نوشته‌های اولیهٔ مارکس و انگلس هنوز صحبت از فروش کار است. بعداً مارکس ثابت کرد که کارگر نه کارش، بلکه نیروی کارش را می‌فروشد. در این زمینه مراجعه شود به توضیح‌های انگلس در مقدمهٔ چاپ جدید «کار روزمزدی و سرمایه»، اثر مارکس، برلین ۱۸۹۱ (مجموعهٔ آثار مارکس-انگلس، بنگاه انتشاراتی دیتس برلین، ۱۹۷۴، جلد ۶، صفحهٔ ۵۹۳ تا ۵۹۹. همچنین مقدمهٔ جلد ۴، صفحهٔ IX).

۲. مقایسه شود با تذکر انگلس دربارهٔ دوران جامعهٔ اولیهٔ بدون طبقات، پیش از جامعهٔ طبقاتی، در «مانیفست حزب کمونیست»، در مجموعهٔ آثار مارکس-انگلس، جلد ۴، صفحهٔ ۴۶۲.

۳. در نسخهٔ دست‌نویس، انگلس به جای جواب، نصف صفحه را خالی گذاشته است.

۴. انگلس در سال ۱۸۹۲ در مقدمهٔ چاپ دوم «وضعیت طبقهٔ کارگر در انگلستان» دربارهٔ دوران‌های گردشی بحران‌های صنعتی در آغاز قرن نوزدهم، چنین نوشت:

«در متن، دوران‌های گردشی بحران‌های بزرگ صنعتی، ۵ سال قید می‌شود. این، تعیین زمانی‌ای بود که ظاهراً از سیر حوادث ۱۸۲۵ تا ۱۸۴۲ منتج شده بود. اما تاریخ صنعت از ۱۸۴۲ تا ۱۸۶۸ ثابت کرد که دوران واقعی ۱۰ سال طول می‌کشد و اینکه بحران‌های میانی خصلت گذرا داشتند، و از ۱۸۴۲ به بعد، بیش از پیش از میان رفته‌اند.» (جلد ۲، صفحهٔ ۶۳۲)

۵. اسکناس، در جمهوری اول فرانسه (طبق لغت‌نامهٔ آلمانی دودن (Duden).

۶. این نتیجه‌گیری که انقلاب پرولتری فقط به صورت هم‌زمان در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته امکان‌پذیر است و بدین ترتیب

غیرممکن است که این انقلاب در یک کشور یگانه پیروز شود، در نهایت در نوشته انگلس «مبانی کمونیسم» فرمول‌بندی شد، این امر در دوران قبل از سرمایه‌داری انحصاری درست بود. تحت شرایط تاریخی جدید، لنین بر پایه کشف قانون رشد سیاسی و اقتصادی ناموزون سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم، به این نتیجه رسید که پیروزی انقلاب سوسیالیستی اساساً در چند یا حتی در یک کشور امکان‌پذیر است، و به این ترتیب، بر غیرممکن بودن پیروزی هم‌زمان انقلاب در همه کشورهای یا در اکثر آنها تأکید کرد. این نتیجه‌گیری جدید برای نخستین بار از سوی و.ا. لنین در مقاله او «درباره شعار ایالات متحد اروپا» فرمول‌بندی شد. (نگاه کنید به مجموعه آثار لنین، جلد ۲۱، صفحه ۳۴۲ تا ۳۴۶).

۷. در نسخه دست‌نویس انگلس، به جای جواب سؤال‌های ۲۲ و ۲۳ فقط «می‌ماند» قید شده است. ظاهراً این بدان مفهوم است که جواب، همان‌طور که در طرح برنامه موقت اتحادیه کمونیست‌ها فرمول‌بندی شده باید بماند. ■

The Principles of Communism

Friedrich Engels

Farsi Translation by:

**N. Shakiba
H. N. Kousha**



انتشارات حزب توده ایران

Published by Tudeh Publishing

Summer 2014